



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



05/05/2023

محمد صالح گردش

واژه دب

«دب» در لغت نامه های پارسی معانی زیاد دارد و از جمله این هاست: نقش و نگار که بر جامه کنند، نقش کردن جامه، چنان که مولوی گوید:

هست صوفی آنکه شد صفوت طلب

نه لباس صوف و خیاطی و دب

همین گونه هیئت دیگر دب، دف است و آن آله ایست که چنبره پوست بر او کشیده شود و بازیگران و سازندگان دارند. همچنان دب به معنی گرد آمدن با زن و آهنگ آرمیدن با زن و جماع است. مولوی گوید:

مکر زن پایان ندارد رفت شب

قاضی زیرک سوی زن بهر دب.

همچنان دب به معنی لواطت و اغلام و از پس رفتن و از دبر با کسی گردآمدن است و هم به معنی جماع است. مولوی گوید:

لوطی دب برد شب از گمرهی

خشت ها را نقل کرد از مشتھی

«دبه» نیز یکی از واژه های فارسی است بالین معانی: ظرفی است که از چرم خام سازند و در آن روغن و امثال آن کنند. مولوی گوید:

ای بیوک ابه و کیخای ده

دبه آوردم بیا روغن بده

همچنان دبه دسته ای از ارادل که در زمان قاجاریه به ابتداء در تبریز و بعد در جاهای دیگر پیدا شدند و برحسب قراردادی با یکدیگر مزاحهای ننگین میکردند. مستهزئین تبریز. گروهی از مردم که بیکدیگر

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پاروالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خيږ و لولئ

دشنام دادندی و چکگی و لودگی از حد گذرانندی در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه و در زمان مظفرالدین شاه و نخست از تبریز برخاستند: فلان کس دبه است؛ یعنی مزاحهای شرم آور میکند. دبه: کنایه از دبر است.

و باز دبه معنی آزاری هست که سبب فرودآمدن یکی از امعاء خصیه بزرگ شود و «دبه خایه» کسی را گویند که خایه اش عُر شده باشد.

در گویش های فارسی ایرانی «دبه کردن» یا «دبه درآوردن» اصطلاحی است به معنی زیر قول خود زدن و پیمان خود را فراموش کردن که بیشتر در معاملات کاربرد دارد.

شاید اصطلاح دبه کردن معادل «دوکردن در پارسی مردم افغانستان باشد و آن به معنی فریب دادن و با چال و نیرنگ منفعتی بدست آوردن است. همین طور «دوگر» به معنی فریب گر و «دوگری» به معنی فریبکاری و اغواست. شاید نام محله «دبگری» در شهر پشاور همان باشد که در زبان پارسی به هیئت «دوگری» بکار می رود که معنی فریبگری از آن اراده می گردد.

«دُبر» نیز یکی از واژه هایی ست به معنی خلاف قبل، کون و اندام پس:

رایحه جنت ز بینی یافت حر

رایحه بینی کی آید از دُبر

(مولوی)

«دب» در زبان پشتو یک بار زدن توسط چوب به دهل و یا چیزی چون جوال کاه و غیره می باشد و «دَبول» مصدر است یعنی زدن با چوب، و «وُدَبوه» فعل امر و به معنی «بزن» است.

dab در زبان انگلیسی نیز به معنی آهسته زدن است. در بالا یادآور گردیدم که در شهر پشاور پاکستان ناحیه ایست به نام «دبگری بازار» و طوری که آن محله را در اوایل دهه شصت خورشیدی از نزدیک دیده بودم، در آن محله دکان های محقری وجود داشت که دروازه هایش به سمت سرک عمومی باز بودند و پسران تازه جوان و برهنه روی و آرایش شده با تنی چند از نوازنده گان نشسته که اگر مشتری یی پیدا می شد در بدل پول می رقصیدند و شاید هم از آن پسران نخواستنه استفاده های جنسی صورت می گرفت. شاید این اسم به آن محله به خاطر دف و دهل اطلاق گردیده باشد و شاید هم به خاطر عمل لواط. اما از آنجایی که محله فریب و چال و دوگری و مفت بری بوده، ممکن است به چنین نامی مسمی گردیده باشد.

همین طور در زمان صفویه در ایران نیز محلاتی به نام «امردخانه» بوده که به خاطر انجام اعمال همجنس گرایی بنا یافته بودند و در کابل نیز محله ایست به نام «ریکاخانه» که شاید محله یی تجمع پسران جوان در گذشته ها بوده باشد؛ زیرا ریکا در زبان پارسی به معنی پسرزیبا و خوشگل است و ریکا در زبان «آذری» پسر را گویند.

حالا می بینیم که آیا این واژه ریشه در زبان اوستایی خواهد داشت و یا نه؟

dab دَب به معنی گمراه کردن یا فریفتن، یکی از واژه های اوستاییست که در هات 32 بند 5 آمده است. این واژه در هات 43 بند 6 به هیئت «دَب» dab (دَو) و به همین معنی آمده است، و از همین ریشه اند واژه های «آدَبُومَن» به معنی فریب در هات 30 بند 6 «دَقَشْنَه» به معنی فریب در هات 53 هات 8 که در گزارش پهلوی فریفتن شده و «دَبِن» daban که در هات 53 بند 1 آمده {کلمه ایست که مرحوم پوردادو آنرا «بکار برند» گرفته است} که در گزارش پهلوی به فریفتار گردانیده شده، ناگزیر از مصدر دَب dab باشد بمعنی فریفتن گرفته شده که در گزارش پهلوی نیز فریفتن شده است. بسیاری از دانشمندان هم از روی همین گزارش پهلوی دَبِن را بمعنی فریفتن گرفته اند اما این معنی در این بند درست نمیآید بویژه با کلمه پس از آن که خواهیم دید آموزانیدن است. از قرینه گفتار باید این واژه بمعنی بکار بردن باشد یا چیزی نزدیک باین. هرتل Hertel نوشته که این کلمه در اینجا درست یاد نشده باید tapan باشد، ناگزیر این دانشمند آنرا از مصدر تپ tap که بمعنی تابیدن است گرفته که gegluht ترجمه کرده است. ر.ک (یادداشت های گاتها صص 365-364)

از آنجا که واژه دَب در اوستا به معنی فریفتن و گمراه کردن شده است و این واژه در پارسی به معنی لواطت و عملی را از پس و دبر انجام دادن و هم در بیتی از مولانا که دَب به معنی قصد جماع با زن آمده است به نظر می رسد که واژه دَب در اوستا و واژه های از این ریشه در آن زبان، همه در باره روابط جنسی باشد و همین جاست که در معنی واژه دَبِن در هات 53، دانشمندان اوستا شناس دچار شک و تردیدهای شده اند و هر یک، آن واژه را از روی قرینه و سیاق کلام معنی کرده اند و هم این که بعد از واژه دَبِن در همان هات کلمه ی که آموزانیدن معنی می دهد آمده است که در ارتباط به آموزش روابط جنسی خواهد بود چنانکه در بند بعدی همان هات، زردشت از پوروچیست جوانترین دخترش و جاماسپ و از اعمال پارسائی سخن دارد. قابل یادکرد است که عمل همجنس گرایی در آیین زردشتی از اعمال قبیح و ناشایست بوده است ولی این واژه در پارسی در هر دو مورد بکار رفته است. عمل لواط از آن جهت در آیین زردشتی گناه بوده است که در «مینوی خرد» اهریمن موجود لواط کار دانسته شده و زاد و ولدش نیز از لواطت بوده است. بسیار ممکن است که در عهد ساسانیان و پارت ها و حتی هخامنشیان برای این عمل مجازاتی در نظر گرفته بودند و بر می آید که در آن ایام این عمل در میان مردمی مروج بوده ولی مغایر با فرهنگ اجتماعی مسلط آن زمان. نکته ی دیگر قابل یادکرد این است، از آن جا که واژه دَب اوستایی در پارسی فریفتن معنی شده است شاید در اوستا با کاربرد واژه دَب یا واژه های از همین ریشه، سخن از عمل زشت لواط رفته باشد که فریفتن معنی گردیده؛ زیرا اهریمن در این آیین موجودی بوده فریفتار، و لواط عملی بوده اهریمنی.

اما در دین «مانویه» عقیده دیگری وجود داشت. مانی عقیده داشت که روانهای پاک از آسمان نزول کرده و به تن های تیره می پیوندند پس از زنان دوری باید کرد و با ایشان نیامیخت تا این راه بسته شود و ارواح پاک در آسمانها بماند. باساس همین عقیده بود که بهرامشاه بن هرمز او را به قتل آورد و از دروازه شهر شاپور بیاویختند. (لغت نامه دهخدا ذیل واژه مانی) دین مزدک که از بطن آیین مانی زاده شده بود در این زمینه تعدیلاتی را به وجود آورد ولی قراری که می دانیم پیروان هر دو دین در زمان ساسانیان سرکوب گردیدند زیرا با عقاید دید اهورایی (مزدیسنا) در مغایرت قرار گرفته بودند که یکی از آن اختلافات همین مورد بوده می تواند.

سخن اینجاست اگر روحانیون آیین مانویه با این قاعده دینی می زیستند و خواست ها و امیال

جنسی شان را با جذبہ های مذهبی (روحانیت) سرکوب می ساختند، عوام برای رفع امیال جنسی شان چه می کرده اند؟ بسیار ممکن به نظر می رسد که آنها تمایلات خود را با همجنس شان مرفوع می کردند. بسیار ممکن به نظر می رسد که در بعضی مقاطع تاریخ، تعدادی از مذاهب به اساس خواست ها و نیازهای یک و یا تنی چند ساخته و بنا شده باشد و ممکن یکی از عوامل ظهور دین مانویہ تمایلات به همجنس گرایی بوده باشد. شاید پیروان مانی به صورت آشکار و یا خفیه به همجنس گرایی می پرداخته اند. همینگونه محتمل به نظر می رسد که با کشتن و زنده به گور کردن دختران، در میان اعراب دوران جاهلیت نیز فعل همجنسگرایی مرسوم بوده ولی تاریخ از آن سخنی به میان نیاورده و یا به نحوی از بیان آن خودداری شده است.

واژه «دَو» معنی فریب خورنده و ساده ممکن است همان واژه دب اوستایی در زبان امروزی پارسی باشد. همچنان اصطلاحات «دوکردن» به معنی «فریب دادن»، «دوشدن به معنی «فریب خوردن» و «دوگر» به معنی «فریب گر» همه از همین ریشه خواهند بود. در اخیر قابل یادکرد می دانم که «دَو» مخفف «داو» یکی از واژه های پهلوی به معنی نوبت و نوبت بازی است که نباید با واژه دب اوستایی که آن هم در پارسی به هیئت «دَو» درآمده است و در بازی های قمار به ویژه در «کمسایی» و «چکه پو» استعمال می گردد، اشتباه گردد.

منابع:

- گردش، محمدصالح. در معنی چند واژه اوستایی و پهلوی. (واژه دب صص 106-100) مزارشریف: مطبعه صورتگر، زمستان 1393 هـ خورشیدی.
- دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا. چاپ دوم، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران 1377.
- پورداود، ابراهیم. یادداشت های گات ها. انتشارات اساطیر، 1381 خورشیدی
- بلخی، مولانا جلال الدین محمد. مثنوی معنوی. مطابق نسخه تصحیح شده رینولد نیکسن، تهران: موسسه انتشارات نگاه، 1372.